

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نخست - اشکال صاحب هدایه المسترشدين

بحث در اشکال صاحب هدایه المسترشدين بود که خلاصه آن اشکال این بود که بازگشت اقل و اکثر ارتباطی به دوران بین متباینین است، فرمودند اقل عبارت از اجزاء لا به شرط و اکثر عبارت از اجزاء به شرط شيء است و لا به شرط و به شرط شيء قسم یکدیگرند و لذا عنوان متباینین را دارند، که در جلسه قبل جوابهایی که از این اشکال داده شده راعرض کردیم، بحث به اینجا رسید که آیا مانحن فيه یعنی دوران اقل و اکثر از قبیل به شرط لا و به شرط شيء نیست؟ که اگر این حرف را مطرح کنیم اشکال قویتر می شود. اگر گفتیم اقل یعنی آن نه جزء به شرط عدم انضمام الجزء العاشر که می شود به شرط لا، و اکثر یعنی نه جزء به شرط الإضمام که می شود به شرط شيء، اگر اینطور بیان کنیم مسئله خیلی مشکل تر می شود و ممکن است اصلاً همین معنا در ذهن انقداح پیدا کند که نسبت بین اقل و اکثر، نسبت به شرط لا و به شرط شيء است که این احتمال را در جلسه گذشته عرض کردیم، اما این قابل جواب است و جواب این است که این برخلاف فرض کلام ماست، مفروض در مسئله این است که ما می دانیم که مولا برای يك مرکبي نه جزء را ذکر کرده اما نسبت به جزء دهم نفيّاً یا اثباتاً چیزی فرموده، یعنی اینطور نیست که بگوئیم يك دليل یا يك احتمال اقل است، اقل به شرط لا، چنین احتمالی اصلاً وجود ندارد.

ما می گوئیم يك احتمال اقل است، شارع این نه جزء را واجب کرده اما نسبت به جزء دهم چیزی فرموده است. احتمال دوم که احتمال اکثر باشد می گوئیم جزء دهم را هم واجب کرده، پس این احتمال که بگوئیم شارع نه جزء را به شرط لا، یعنی به شرط عدم انضمام جزء دهم قرار داده، منتفی است. یعنی بگوئیم يك طرف به شرط لا است، اقل آنست که اجزاء به شرط لا و اکثر اجزاء به شرط شيء است این اشکالش این است که برخلاف مفروض کلام است، مفروض کلام این است که يك احتمال این است که اقل باشد که اگر اقل باشد نسبت به آمدن جزء دهم یا نیامدن، سکوت کرده و نه نفي می کند و نه اثبات.

اگر کسی به عنوان الجزئیه بخواهد بیاورد، تحت ادله بدعت قرار می گیرد، تحت ادله تشریع قرار می گیرد اما شارع در دلیلش نسبت به این سکوت کرده، نه نفي کرده و نه اثبات کرده، حتی در عبادیات اگر ما می گوئیم شارع نماز را نه جزء قرار داده اما يك جزء دهم را نفي کرده دلیل نداریم، اثبات کرده دلیل نداریم! عرض کردم اگر کسی بخواهد در همان عبادیات به عنوان الجزئیه بیاورد ادله تشریع شامل آن می شود، اما اگر رجاء یا احتیاطاً بیاورد، اشکالی ندارد، در حالی که ما اگر گفتیم اقل عبارت از اجزاء به شرط لا است، یعنی احتیاطاً هم نمی تواند این جزء دهم را بیاورد، رجاء هم نمی تواند این جزء دهم را بیاورد، در حالی که مسلماً از باب احتیاط یا از باب رجاء مانعی ندارد.

پس باید مسئله را روی همین بیان خود هدایه المسترشدين پیش ببریم، بگوئیم اقل، اجزاء لا به شرط است و اکثر به شرط شيء

است. به نظر می‌رسد جواب‌های امام رضوان الله تعالی علیه اشکال را حل نمی‌کند، اینکه در جواب چهارم امام فرمودند اگر شما اینها را متباین می‌دانید پس احتیاط به تکرار در عمل است، لعل که هدایة المسترشدين این را ملتزم شود و یا دیگران ملتزم شوند، این جوابی نیست که اشکال هدایه را حل کند. کما اینکه آن جواب اول که فرمودند آنچه موصوف به لا به شرطیت و به شرط شيء بودن معلق است نه خود تکلیف، این هم در آن جلسه عرض کردیم قابل قبول نیست نمی‌توانیم بین متعلق و خود تکلیف در اینجا تفکیکی را داشته باشیم.

در جواب سوم فرمودند بین لا به شرط و به شرط شيء تباین نیست، چرا؟ فرمودند اگر ما آمدیم اقل را به نحو لا به شرط قرار دادیم مقصودش این است که خود همین نه جزء را بیاوریم، آنچه که ملحوظ است خود همین نه جزء است، بدون اینکه چیزی به او ضمیمه کنیم، یعنی باز در جواب سوم که طبق آنچه که در تهذیب واقع شده، قبلاً هم عرض کردم آقایان باید دقت بیشتری کنند، جواب سوم برمی‌گردد به کلام مرحوم نائینی که خود امام کلام نائینی را جواب دادند که ما هم کلام نائینی را ذکر کردیم و هم کلام امام را.

پاسخ مرحوم حاج آقا مصطفی به اشکال صاحب هدایه المسترشدين

به نظر می‌رسد که از کلام مرحوم حاج آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) جواب دیگری استفاده می‌شود که ببینیم این جواب درست است یا نه؟ ایشان در کتاب تحریرات در جلد هشتم صفحه 21 می‌فرمایند اولاً این تقسیم ماهیت به لا به شرط قسمی و به شرط لا و به شرط شيء يك تقسیم فلسفی است، يك تقسیمی که مربوط به علم اصول باشد نیست و ثانیاً در این تقسیم فلسفی، نکته‌ای تازه‌ای که ایشان در اینجا دارد این است که این لا به شرط قسمی با آنچه که به عنوان لا به شرط مقسمی هست اختلاف واقعی ندارد، اختلافشان از حیث اعتبار است، لا به شرط قسمی با لا به شرط مقسمی اختلاف جوهری ندارند، لا به شرط قسمی همان لا به شرط مقسمی است، منتهی با يك اعتبار و با يك لحاظ از هم جدا می‌شوند، می‌فرمایند ما وقتی خارج را در نظر می‌گیریم؛ در خارج چیزی به نام لا به شرط قسمی نداریم، در خارج آنچه که موجود است همان لا به شرط مقسمی است و لا به شرط قسمی هیچ منشأیی ندارد الا التقسیم، یعنی ضرورت تقسیم ما را وادار کرده که بیائیم در مقابل به شرط شيء و به شرط لا، لا به شرطی قرار بدهیم و الا این لا به شرط قسمی همان لا به شرط مقسمی است.

به عبارت دیگر ممکن است بگوئیم این تقسیمی که در فلسفه واقع شده تقسیم ثلاثی درست نیست، این تقسیم باید تقسیم صناعی باشد، چرا ما بیائیم تقسیم را ثلاثی قرار بدهیم؟ واقعاً تقسیم صناعی است ولو به حسب ظاهر ثلاثی است! آنچه که مقسم واقع می‌شود خود ماهیت است، بدون هیچ قیدی و بدون هیچ لحاظی، به قول بعضی از بزرگان ماهیت لیسیده مقسم واقع می‌شود، گاهی اوقات این ماهیت را ما به شرط لا لحاظ می‌کنیم و گاهی هم به شرط شيء لحاظ می‌کنیم، اینکه آمدند قسم سومی به نام لا به شرط قرار دادند این لا به شرط قسمی با لا به شرط مقسمی اختلاف واقعی ندارند، بین‌شان تباین نیست، به عبارت دیگر اصلاً لا به شرط قسمی قسم لا به شرط مقسمی نیست! همان است.

منتهی يك لحاظی و يك اعتباری در آن شده، خود ماهیت را اگر هیچ لحاظ نکنیم می‌شود مقسمی، اگر اطلاق را لحاظ کنیم می‌شود لا به شرط قسمی، ولی باز همان است، در مقام واقع و در مقام خارج دو چیز نیست، اما به شرط لا و به شرط شيء دو چیز است، اگر يك ماهیتی به شرط لا بود و يك ماهیتی هم به شرط شيء بود این دو چیز است و ما هم در اصول با واقع کار داریم، کاری با این تحلیل‌های عقلی و این دقت‌های عقلی نداریم، از نظر تحلیل عقلی این تقسیم ظاهرش درست است، از نظر واقع، حقیقت و عالم تحقق تقسیم صناعی داریم نه تقسیم ثلاثی.

در نتیجه وقتی می‌گوئیم لا به شرط قسمی و مقسمی یکی است، نتیجه این است که همانطوری که لا به شرط مقسمی با به شرط

شيء تباین ندارد لا به شرط قسمي هم واقعاً تباین ندارد. تباینی از حیث وجود بین‌شان نیست! باز عرض کردم از حیث اعتبار و لحاظ که يك امر عقلي است، يك امر تحليل عقلي است، مثل اینکه شما باز این را در منطق و فلسفه خواندید، گاهی اوقات می‌گوید يك شیئي بسیط است واقعاً، اما عقلاً مرکب است، تحلیل عقلي‌اش این است که برایش جزء درست می‌کنند اما واقعاً بسیط است من حیث الوجود.

نظر مختار: به نظر می‌رسد اصل این نکته که این تقسیم يك تقسیم فلسفي است و ارتباطی به علم اصول ندارد، صحیح است. ما در اصول به واقع کار داریم، این تقسیم مربوط به لحاظ و اعتبار است و در نتیجه بین لا به شرط قسمي و به شرط شيء اصلاً تباین وجود ندارد، اگر ما گفتیم لا به شرط قسمي با مقسمي من حیث الواقع و من حیث التحقق یکی است، همانطوری که بین لا به شرط مقسمي و به شرط شيء تباین نیست این جا هم تباین وجود ندارد.

مؤید عرض ما این است که شما طبق احتمال اول آنجایی که می‌گوییم شارع فقط نه جزء را بیان کرده و نسبت به جزء دهم چیزی نفرموده! اگر يك کسی بگوید من احتیاطاً یا رجاءً این جزء دهم را بیاورم اشکالی ندارد. روی فرض اینکه اگر واقعاً اکثر واجب باشد که روشن است، اگر واقعاً هم اقل واجب باشد ما احتیاطاً یا رجاءً جزء دهم را می‌توانیم بیاوریم، پس این کشف از این می‌کند که اقل يك ماهیت به شرط لا نیست.

این فرمایشی که الآن از مرحوم حاج آقا مصطفی رضوان الله علیه نقل کردیم که فرمایش متین و دقیقی است، به نظر ما هیچ يك از آن چهار جوابی که در تهذیب جواب از این اشکال آمده اشکال را حل نمی‌کند اما این بیان اشکال را حل می‌کند و اثبات می‌کند که اقل و اکثر لا به شرط و به شرط شيء بین شان نسبت تباین نیست! البته من احتمال می‌دهم - باز مجال نشد معتمد الاصول مرحوم والدمان یا انوار الهدایه امام را ببینیم - این جواب سومی که در تهذیب آمده باز سهو قلمی شده باشد، یعنی امام در حقیقت در جواب سوم هدفشان این بوده اثبات کنند که بین لا به شرط و به شرط شيء تباین نیست! اما این بیانی که در تهذیب ذکر شده يك بیان دیگری بوده که اینطور اشتهاً ذکر شده، چون عرض کردم این حرف نائینی است که امام خودش مفصل کلام نائینی را رد کرده.

حالا يك مطلب بالاتر می‌خواهیم بگوئیم این را هم دقت کنید؛ اگر ما گفتیم این حرفها را کنار بگذارید، لا به شرط قسم برای به شرط شيء است و با هم تباین دارند، جوابی که می‌خواهیم بدهیم این است که می‌گوئیم چه دلیلی داریم که در مطلق متباینین باید احتیاط شود، حرف ما این است. یعنی از همین جا می‌خواهیم يك تبصره‌ای بزنیم به آن بحث گذشته که در متباینین احتیاط لازم است بخواهیم بگوئیم حالا يك مقداری دقت شده و می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که در مطلق متباینین احتیاط لازم نیست بلکه اگر متباینینی باشد که هر دو طرف از نظر بیان و عدم بیان علي السویه باشد، اینجا احتیاط لازم است، شارع فرموده روز جمعه نماز واجب است اما ما نمی‌دانیم نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، این دو تا متباینین هستند.

هر دو از جهت بیان شارع در يك اندازه هستند و اینجا باید احتیاط شود و هر دو را بیاوریم، یا موارد دیگری که مثال‌هایش زده شده، اما اگر يك متباینینی باشد که يك طرف علي جمیع التقادیر بیان دارد و يك طرف بیانش نسبت به طرف دیگر ضعیف‌تر است که همین اقل و اکثر ارتباطی است، احتیاط لازم نیست. در اقل و اکثر اگر مکلف اقل را به ما هو اقل ترك کند قطعاً معاقب است و عقاب می‌شود، اما نسبت به آن جزء مشکوک ما بیان نداریم، مجرد يك احتمال است. ما بیائیم بگوئیم در متباینینی که از نظر بیان و عدم بیان هر دو طرف یکی هستند، اینجا باید احتیاط شود، اما متباینینی که يك طرف بیانش تام است و طرف دیگر بیانش ناقص است، چه لزومی دارد احتیاط شود ولو متباینین هم باشند، این هم نکته‌ای که ما این را در اینجا اضافه کردیم، تا اینجا اشکال اول تمام. عرض کردم امام در تهذیب هشت اشکال بیان کردند، چون این بحث اقل و اکثر يك بحث خیلی دقیقی است و باید برای آقایان ابعادش روشن باشد که خودتان هم ان شاء الله نظر بدهید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين